

[بررسی اتحاد یا عدم اتحاد سور ضحی و انشراح و فیل و قریش 1](#_Toc104758739)

[بررسی اصل عملی در مسئله 2](#_Toc104758740)

[مختار محقق خویی: اشتغال 2](#_Toc104758741)

[بیان امثله و صور مختلف در بحث 3](#_Toc104758742)

[تنقیح محل بحث و اختیار کلام محقق خویی 4](#_Toc104758743)

[اشاره ای به کلام صاحب منتقی الأصول 7](#_Toc104758744)

[ثمره دو قول در مسئله حرمت قران بین السورتین 7](#_Toc104758745)

**موضوع**: بررسی اتحاد یا عدم اتحاد سورتین ضحی و شرح /قرائت /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته در تبیین مسئله 9 اشاره ای به بحث اتحاد یا عدم اتحاد سورتین ضحی و انشراح و همچنین فیل و قریش شد، در این جلسه به بررسی أصل عملی در صورت شک در مسئله پرداخته می شود که در ذیل آن مسئله شک در جزئیت بسم الله در سورۀ نیز مطرح خواهد بود.

# بررسی اتحاد یا عدم اتحاد سور ضحی و انشراح و فیل و قریش

بحث در این بود که مشهور فقهای شیعه قائلند که سورۀ ضحی و ألم نشرح سورۀ واحده است و در نماز فریضه باید هردو باهم خوانده شوند. همینطور سورۀ فیل و قریش که برخی از بزرگان قریب به عصر ما مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله فرموده اند که به خاطر تسالم اصحاب که تنها دلیل این حکم است، به این حکم فتوا می دهیم، شخص بسم الله بین این دو سورۀ نگوید؛ زیرا تسالم اصحاب بر عدم وجود بسم الله است[[1]](#footnote-1).

## بررسی اصل عملی در مسئله

قبل از ورود به بحث استدلالی این مطلب و بررسی زمینه های تاریخی و روایی آن، به بررسی اصل عملی در مسئله پرداخته می شود؛ چه اینکه بزرگانی مثل محقق خویی فرموده اند بعد از مراجعه به تاریخ و روایات، روشن نشد که این دو سورۀ یکی باشند یا نباشند، بنابراین باید اصل عملی مورد بحث قرار گیرد[[2]](#footnote-2).

### مختار محقق خویی: اشتغال

محقق خویی در مقتضای اصل عملی قائل به اشتغال هستند، ایشان هم در رابطه با اصل اتحاد دو سورۀ و هم در مورد خواندن بسم الله بین دو سورۀ قائل به اشتغال هستند، یعنی باید هر دو سورۀ خوانده شود و بسم الله نیز گفته شود؛ زیرا در غیر اینصورت شک در امتثال امر «اقرء سورۀ کاملۀ فی الفریضۀ» خواهیم داشت، در موارد شک در امتثال، قاعده اشتغال جاری می شود. تعبیر ایشان «شک در محصل» است که به نظر ما این تعبیر اشتباه است؛ زیرا شک در محصل در موارد شک در سبب و مسبب است، مثلا اگر ما نمی دانیم که طهارت که مسبب از وضو است، آیا مسبب از وضو با این شرط خاص است یا بدون آن شرط هم حاصل می شود، در اینگونه موارد تعبیر «شک در محصل» به کار می رود، ولی در مقام اینطور نیست، در مقام شک در امتثال است و مجرای قاعده اشتغال است.

**سوال:** شک در محصل در جایی است که محصل عنوان فعل باشد یعنی شک کنیم که این فعل ما محصل عنوان است یا خیر.

**جواب:** عنوان اگر بود مثلا می گوید وضو با آب بگیر، نمی دانیم که این آب است یا آب نمک است، اینجا تعبیر به محصل نمی کنن، شک در امتثال می گویند. امر به عنوان یعنی امر به معنون، اینجا تکلیف مشخص است، توضأ بماء است، فقط نمی دانیم وضو با آب گرفته ایم یا خیر، شک در اینکه وضوی من وضو با آب است منشأ نمی شود که شک در سعه و ضیق تکلیف پیدا کنیم، روی این حساب قاعده اشتغال جاری می شود.

این فرمایش محقق خویی ردی بر فرمایش محقق حکیم است که البته بیشتر ایشان در بحث بسم الله گفتن بین دو سورۀ مطرح کرده است. محقق حکیم قائل است وقتی نمی دانیم که بسم الله واجب است یا خیر، برائت جاری می شود؛ زیرا تکلیف زائد و مشکوک است؛ از این رو مجرای برائت است.

### بیان امثله و صور مختلف در بحث

برای قضاوت بین دو نظریه مذکور، باید صوری از مثال های دیگر مطرح شود و سپس بر مقام تطبیق گردد:

1. اگر شارع بفرماید: «اقرء ایۀ الکرسی» و ندانیم که آیۀ الکرسی یک آیه یا سه ایه است، برائت جاری می شود و محقق خویی نیز این مطلب را قبول دارد؛ زیرا آیه اول آیۀ الکرسی، مسلما واجب است، شک می کنیم که تا آخر سه آیه هم واجب است یا خیر، برائت از زائد جاری می شود.
2. اگر مولا گفت «ابن بیتا» یا گفت «نظف بیتا»، یک وقت است که ما نمی دانیم راهرو و پله های ورودی خانه جزء بیت هستند یا خیر، هر بیتی که مد نظر قرار دهیم بالأخره مدخلی دارد، شک می کنیم که مدخل بیت جزء بیت است یا خیر، در اینجا نیز برائت جاری می شود؛ زیرا معنون بیت مدنظر است، ما وقتی نمی دانیم مدخل بیت جزء بیت است تا وجوب تنظیف بیت در آن نیز بیاید یا خیر، برائت جاری می شود. بیت یک مرکب است، ما محدوده ی این مرکب را نمی دانیم که مرکب از مدخل و غرفه است یا اینکه صرفا مرکب از غرفه و چیز های دیگر است که داخل خانه هستند. ما در جزئیت مدخل شک می کنیم، معنون به بیت مردد است که سه جزء یا دو جزء دارد، یعنی نمی دانیم امر روی سه جزء یا دو جزء رفته است، برائت جاری می کنیم. فرقی هم نمی کند که شبهه مصداقیه یا مفهومیه باشد؛ زیرا فرض این است که اگر شبهه مصداقیه نیز برفرض باشد، یعنی هر بیتی را در عالم شبهه مصداقیه داریم که مدخل جزء آن است یا نیست، برائت جاری می شود؛ زیرا نمی دانیم در مقام انطباق بیت بر اجزای آن، وجوب ضمنی بر دو جزء یا سه جزء رفته است، برائت از وجوب ضمنی تنظیف مدخل جاری می شود.
3. مثال دیگر این است که مولا می گوید «نظف بیتا» ما می رویم بیت زید را انتخاب می کنیم، حال نمی دانیم در بیت زید، دخمه ی موجود در آن نیز جزء بیت است یا اینکه مغازه است، اینجا قاعده اشتغال جاری می شود؛ زیرا شما وقتی تنظیف بیت زید را انتخاب کرده اید، باید احراز کنید که تنظیف بیت وی انجام شده است، اینکه دخمه موجود مشکوک است که جزء بیت است یا اینکه مغازه است، منشأ سعه و ضیق تکلیف مولا نمی شود؛ زیرا تکلیف مولا روی جامع بیت رفته است. در مقام تطبیق وقتی بیت زید برای تنظیف انتخاب می شود، شک در امتثال است که آیا تنظیف بدون دخمه، ما را برئ الذمه می کند یا خیر، اشتغال جاری می شود؛ زیرا اینکه دخمه جزء بیت باشد یا نباشد، تکلیف «نظف بیتا» را که جامع بیت به نحو واجب بدلی است، کم یا زیاد نمی کند؛ زیرا شارع کاری به این مصداق ندارد «الانطباق قهری و الإجزاء عقلی». شارع تکلیف را روی جامع بیت برده بود و یقینا دخمه زید در جامع بیت نقش ندارد، اگر نقش داشته باشد در مصداق نقش دارد و آن هم متعلق امر نبود، شما در مقام امتثال آن را انتخاب کرده بودید.
4. مثال بعدی «نظف بیت زید» است. شک می کنیم که دخمه کنار بیت زید جزء خانه زید است یا مغازه است و کنار بیت زید است، اینجا روشن است که برائت جاری است؛ زیرا امر روی خصوص بیت زید رفته و وقتی نمی دانیم دخمه جزء بیت است یا خیر، نمی دانیم وجوب تنظیف شامل آن می شود یا خیر، برائت جاری می شود. هر کجا شک در سعه و ضیق تکلیف مولا پیدا کنیم، برائت از تکلیف زائد جاری می شود، ولو اینکه منشأ شک در سعه و ضیق تکلیف مولا شبهه مصداقیه باشد. ما وقتی به مولا تماس بگیریم که آیا دخمه کنار آن، جزء بیت است یا خیر، او می گوید به من ارتباطی ندارد من امر به تنظیف بیت زید کرده ام، تشخیص مورد سوال به من ارتباطی ندارد، شبهه مصداقیه است. بیت مفهوم کلی است و زید هم مشخص است که کیست، وقتی نمی دانیم دخمه جزء بیت است یا خیر، شک در تکلیف زائد و مجرای برائت است. اصلا برفرض که در تاریکی شما خانه زید رفته باشید و با چراغ قوه موبایل روشن کرده اید و تنظیف می کنید، یک چیزی در گوشه دیده اید، اگر روز بود می فهمیدید که جزء بیت است یا نیست، ولی شب است و درست نمی بینید، برائت جاری می کنید؛ زیرا به لحاظ حکم فعلی وجوب آن قسمت مشکوک است، برائت جاری می شود. گفته نشود که شخص باید روز می رفت، او دوست دارد شب برود اختیار خودش را دارد، مثل اینکه غذای مشکوکی است و چون شب است تشخیص نمی دهیم که حرام است یا خیر، برائت جاری می شود و مشکلی ندارد.

### تنقیح محل بحث و اختیار کلام محقق خویی

این مثال ها بیان شد تا محل بحث روشن شود؛ مثالی که محقق خویی (به عنوان یک اصولی درجه یک)[[3]](#footnote-3) می زند این است که می گوید مولا گفته است «اقرء سورۀ» شارع معین نکرده است که چه سوره ای بخوانید، مطلق گفته است که سوره ای بخوانید، حال ما نمی دانیم که ضحی و الم نشرح بدون بسم الله بینشان، امتثال «اقرء سورۀ» است یا نیست، قاعده اشتغال جاری می شود؛ مثل همان مثال که مولا گفته بود «نظف بیتا» شما بیت خانه زید را انتخاب کردید باید احراز کنید که امتثال کرده اید. نگویید که جزیئت یا عدم جزئیت بسم الله مربوط به شارع است، زیرا در جواب گفته می شود: وقتی شارع گفته «اقرء سورۀ» اینکه سورۀ ضحی و شرح یکی باشد یا نباشد در سعه و ضیق این تکلیف تأثیری ندارد، این یک مصداق است. اگر سورۀ ضحی و انشراح یکی باشند یا دو سورۀ باشند، تأثیری در کوچکی یا بزرگی تکلیف «اقرء سورۀ» ندارد، بلی، اگر مولا می گفت «اقرء سورۀ الضحی» و ما نمی دانستیم که آیا سورۀ انشراح نیز با آن است یا خیر، برائت جاری می شد و غصه ای نبود، ولی اینجا مقام اشتغال است. اینجا فرق بین مثال محل بحث و مثال «اقرء آیه الکرسی» مشخص می شود که می توان در آن نسبت به آیات اضافه بر آیه اول، برائت جاری کرد.

**سوال:** اطلاقی که اقرء سورۀ دارد، نسبت به مقدار زائد تکلیف بیشتری ایجاد می کند. پس در سعه تکلیف دارد تأثیر می گذارد.

**جواب:** تکلیف روی جامع رفته است. فرق می کند با مثالی که مولا «نظف بیت زید» می گفت و ما می گفتیم در شب اگر کسی رفت تنظیف کرد و ندانست که فلان دخمه جزء بیت است یا خیر، برائت جاری کند.

**سوال:** کلفت زائد دارد ایجاد می شود.

**جواب:** تکلیف زائد نیست. مثال می زنم: اگر شارع گفت که «اذبح فی منا» به نحو شبهه مصداقیه اگر ما شب رفتیم و ندانستیم که فلان منطقه جزء منا است یا خیر، یا مثلا عینک نزدیم و چشممان ندید، رفتیم جایی که شبهه مصداقیه منا است، آیا برائت جاری است؟ خیر؛ زیرا شارع نگفته بود «اذبح فی هذا المکان» شارع گفته بود در منا ذبح کنید، شما باید جایی بروید که مطمئن باشید جزء منی است؛ لذا اگر شارع می گفت «لاتقدم خطوۀ فی منی الا واذکر الله» شبهه مصداقیه منا بود، برائت از وجوب ذکر الله مطرح می شود؛ زیرا انحلالی است. تکلیف انحلالی است؛ یعنی اگر منا هزار متر باشد من باید هزار بار ذکر بگویم ولی اگر 500 تا باشد من باید 500 تا بگویم، در محل بحث تکلیف زائد نیست.

حال شما ممکن است بگویید که در مثال «نظف بیتا» نمی دانیم مدخل البیت جزء بیت است یا خیر، برائت جاری می کردید، چه فرقی با این بحث سورۀ می کند؟ می توان برائت از بسم الله جاری کرد.

 جواب می دهیم که قطعا بسم الله جزء سورۀ نیست، شاهد آن نیز سورۀ برائت است؛ اگر سورۀ برائت نبود حق با شما بود. اگر شارع می گفت که هر سورۀ ای اولش بسم الله دارد، از برخی از روایات استفاده می شد که لازم نیست بسم الله بگوییم، برائت جاری می کردیم از جزئیت بسم الله در هر سورۀ ای، زیرا آن جامع مردد بود بین اینکه آیا دارای این جزء زائد بسم الله است یا نیست، برائت جاری می کردیم، اما سورۀ برائت که دیگر قطعا بسم الله ندارد، پس بسم الله مقوم سورۀ نیست. در مثال «نظف بیتا» نیز امر روی تنظیف بیت زید نرفته است، امر روی تنظیف بیت رفته است، اگر ما بیت زید را انتخاب کردیم اینطور نیست که سعه و ضیق در امر جاری بشود. یقینا بسم الله دخیل در مسمای جامع سورۀ نیست زیرا ما می دانیم سورۀ برائتی داریم که بسم الله جزء آن نیست.

بحث در این است که ما می گوییم جامع سورۀ بسم الله ندارد و بسم الله مقوم آن نیست؛ زیرا سورۀ برائت موجود است، پس در شک در اینکه جزء سورۀ بسم الله است یا خیر، قاعده اشتغال جاری است. اگر سورۀ برائت نبود، مثل اینکه برخی احتمال داده اند که سورۀ برائت ادامه سورۀ انفال باشد، در این صورت می گفتیم حرف شما درست است، ولی مشهور این را نگفته اند.

**سوال:** اگر قصد بسم الله را برای قل هو الله کند آیا می تواند عدول کند؟ همین قضیه دلیل بر جزئیت است.

**جواب:** اینکه بسم الله را به نیت سورۀ ای خواندیم نمی توانیم عدول کنیم به دیگری، ما در این مطلب اشکال داریم. مشهور می گویند چون بسم الله جزء این سورۀ توحید است باید قصد جزئیت آن شود، اگر قصد جزئیت آن شود و سورۀ دیگر خوانده شود، آنچه جزء آن سورۀ است خوانده نشده است، ما این مطلب را قبول نداریم. مثلا اگر کسی برود پشت بلند گو و به او بگویند که شعر حافظ بخوان، شما وقتی «الا یا ایها الساقی» را بخوانید، در حالی که نیت داشتید شعر خودتان را بخوانید، سپس شعر خودتان یادتان برود و تصمیم بگیرید همان شعر حافظ را در ادامه اش بخوانید، عرف می گوید شما شعر حافظ را خوانده اید. یعنی نیت کردن لازم نیست. برفرض هم کلام مشهور درست باشد ربطی به بحث ما ندارد. برفرض می گوییم بسم اللهی که با نیت توحید گفته شده باید بعدش توحید خوانده شود، ولی اینکه بسم الله مقوم جامع سورۀ نباشد مطلب دیگری است و ارتباطی با هم ندارند. شاهد بر اینکه مقوم سورۀ نیست، وجود سورۀ برائت است.

اگر برفرض عنوان مشیر به واقعه نیز باشد، غیر از این است که شارع در مقام جعل به صورت «أو» بگوید، یعنی بگوید بخوان این ده آیه را یا بخوان این دوازده آیه را، شارع وقتی می گوید إقرأ سورۀ در ذهن خود ولو به عنوان مشیر بگوید، در ذهن از سورۀ بقره شروع می کند تا آخر قرآن، می گوید یا این آیات را که اسمش مائده است یا آن آیات را که نامش آل عمران است یا آن آیات را که مثلا نامش چیز دیگر است، آیا این ها عرفی است؟ این ها خلاف ظاهر است. اگر اینطور بود و خلاف ظاهر نبود که عنوان مشیر به این نحو باشد که چون جامع واجب است، واجب تخییری شرعی باشد و بگوییم اقرء سورۀ یعنی اقرء یا 286 آیه را که نامش سورۀ بقره است یا آن چند آیه را که نامش نساء است یا آن سه آیه که نامش کوثر است، این ها عرفی نیست. شارع جامع سورۀ را واجب کرده است، نه اینکه عنوان مشیر به آن نحو باشد.

اگر واقعا احتمال می دادیم که بسم الله مقوم جامع سورۀ باشد بحث دیگری بود، مثل همان مدخل البیت که احتمال می دادیم باشد، برائت جاری می شد. در شبهه مصداقیه واجبی که مجموعی است، نه صرف الوجودی، یعنی مثلا گفته باشد که «نظف بیت زید» نمی دانیم به نحو شبهه مصداقیه که این جایی که در تاریکی می بینیم، مغازه است یا اینکه جزء بیت است، ولو اینکه شبهه مصداقیه است، اینکه مردد بین دکان و اتاق است، مجرای برائت واقع می شود؛ زیرا تکلیف منبسط بر این خارج می شود، نسبت به محل مشکوک زائد برائت جاری می شود. چرا برائت جاری نشود؟

### اشاره ای به کلام صاحب منتقی الأصول

 بلی، صاحب منتقی الأصول می گوید اگر مکلف به عنوانی داشت، مثل «تطهر» ولو اینکه طهارت عنوان خود وضو باشد نه مسبب از وضو، باز هم اشتغال جاری می شود؛ زیرا اگر وضوی ناقص بگیریم شاید عنوان طهارت ایجاد نشده باشد. این در صورتی است که شک در وجود عنوان کنیم، اما در نماز اگر بدانیم که بدون اتیان این شی مشکوک نماز صدق می کند، در این صورت می گوییم نماز صادق است و شک می کنیم در وجوب این شی زائد، برائت جاری می شود، اما اگر در عنوان شک کنیم مثل اینکه نمی دانیم عنوان طهارت در این وضوی ناقص صادق است یا خیر، قاعده اشتغال جاری است. این کلام خیلی نتیجه سختی دارد. ما در آنجا گفتیم که خیر، شارع وقتی می گوید طهارت را ایجاد کن و طهارت نیز عین وضو است، به معنای این است که افعال را ایجاد کنید، وقتی نمی دانیم که باید پنج فعل یا شش فعل ایجاد کنم، برائت از فعل ششم جاری می شود و مشکلی ندارد. اینجا نیز اگر اشکال منتقی الأصول را بپذیریم، اگر تنظیف این دخمه برای صدق عنوان تنظیف البیت لازم باشد، اشکال منتقی الأصول می آید که قاعده اشتغال جاری است، ولو اینکه «نظف بیت زید» بگوید، ولی ما می گوییم که اولا تنظیف بیت زید صادق است، منتهی می گویند ناقص است، پس شک می کنیم در وجوب تنظیف آن دخمه، برائت جاری می کنیم، علاوه بر اینکه عنوان و معنون بود، مهم نیست که شک در عنوان کنیم زیرا امر به عنوان به معنای امر به معنون و مسمای آن عنوان است.

## ثمره دو قول در مسئله حرمت قران بین السورتین

در تکمله بحث از اصل عملی می گوییم اگر قران بین السورتین حرام باشد، علم اجمالی ایجاد می شود. توضیح اینکه کسانی که برائتی هستند برائت می خواهند جاری کنند می گویند ان شاءالله سورۀ انشراح جزء سوره ضحی نیست، معارضه می کند با برائت از حرمت جمع بین این دو سورۀ، یا محقق خویی که اشتغالی است، ممکن است بگوید که من وقتی که هردو سورۀ را نخوانم، اشتغال می گوید باید بخوانید، اگر هم بخوانم، شاید قران بین السورتین باشد، لکن به نظر ما امر محقق خویی سهل است؛ زیرا آن طرف اکتفاء به ضحی برائت نداشت، قاعده اشتغال می گفت هر دو را بخوان، شک در مانعیت شرعیه ی جمع بین ضحی و انشراح می کرد. برائت از مانعیت جاری می کردو این برائت با چیزی معارض نبود؛ از این رو ثمرۀ نزاع بین محقق حکیم و محقق خویی در اینجا ظاهر می شود که اگر قران بین السورتین حرام باشد، برائت های ایشان تعارض می کند اما در نظر محقق خویی می توان برائت از مانعیت قران جاری کرد و طرف دیگر برائت ندارد که بخواهد با آن معارضه کند. ان شاءالله در جلسه آینده وارد بحث تاریخی و روایی این دو سورۀ می شویم که آیا واحده هستند و یا اینکه دو سورۀ هستند.

1. . رک : کتاب الصلاة (بروجردی)، صفحه: ۴۷۹. [↑](#footnote-ref-1)
2. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص332.](http://lib.eshia.ir/71334/14/332/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%B5%D9%84) « و المتحصّل من جميع ما قدمناه: أنّه لا دليل على وحدة السورتين و لا على تعددهما، لعدم تمامية شيء مما استدلّ‌ به للطرفين، فتنتهي النوبة إلى ما يقتضيه الأصل العملي». [↑](#footnote-ref-2)
3. . اینکه محقق خویی را اینقدر بالا می بریم بی دلیل نیست (استاد). [↑](#footnote-ref-3)